

بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱۲/۱۸

محمدعلی قاسمی *

چکیده

در صحنه معادلات قدرت در عراق جدید، چهار دسته از بازیگران، یعنی آمریکا و نیروهای ائتلاف، گروه‌های قومی و مذهبی داخلی، همسایگان عراق و سازمان‌های تروریستی و خشونت‌طلب جهانی حضور دارند و هر یک می‌کوشند آینده‌ای برای عراق رقم زنند که دلخواه و مطلوبشان است. در این مقاله، کوشش می‌شود با تحلیل اهداف، امکانات، منافع و استراتژی‌های بازیگران مزبور، برآوردی از اوضاع کنونی و آینده عراق در قالب سناریوهای کوتاه مدت ارائه شود و در پرتو آن، سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در بین گزینه‌های محتمل عراق آینده، ارزیابی و مورد تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عراق آینده، کردها، شیعیان، آمریکا، القاعده، همسایگان عراق، جمهوری اسلامی ایران

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بناب

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال سیزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۹ • شماره مسلسل ۴۷

مقدمه

پیروزی تقریباً برق‌آسای آمریکا و متحدانش در جنگ ۲۰۰۳ علیه حکومت صدام حسین اعتماد به نفس فراوانی را در بین سیاستمداران و نومحافظه‌کاران آمریکا در دولت جرج بوش برانگیخت؛ تا حدی که باعث شد آمریکا از تغییر نقشه جغرافیایی منطقه و پروژه خاورمیانه بزرگ، سخن به میان آورد. در عین حال، گرفتاری آمریکا و نیروهای ائتلاف در عراق، استیصال آنان و یأس از برقراری ثبات و امنیت در این کشور، مخابره تقریباً روزانه اخبار انفجارهای انتحاری علیه نفرات ارتش آمریکا و شهروندان عادی، به سرعت اعتماد به نفس و امیدهای سابق را به صخره سخت واقعیت کوبید. طبیعی است در این وضع، خروج آبرومندانه و با تأمین و تضمین حداکثر ممکن منافع آمریکا در این کشور، اصلی‌ترین اولویت هر حکومتی و از جمله حکومت اوباما باشد که با شعار «تغییر» به قدرت رسیده است. از سوی دیگر، در عراق امروزی، دولتی بر سر کار آمده است که قادر نیست بی‌کمک خارجی، دست‌کم در کوتاه‌مدت، در مقابل ناامنی‌ها (که بخشی از آنها به سازمان‌های تروریستی جهانی مانند القاعده مربوط می‌شوند) واکنش مناسب و کافی نشان دهد. افتراق و تنوع قومی و مذهبی موجود در عراق را هم اگر به تصویر مذکور بیفزاییم، یعنی گروه‌های متنوع مذهبی و قومی که هر یک استراتژی‌ها، اهداف و امکانات متفاوتی دارند، در آن صورت تصویری نسبتاً کامل از صحنه داخل عراق خواهیم داشت. همچنین، در منطقه پرآشوب و متلاطم خاورمیانه، همسایگان خرسند یا ناخرسند هم، به ویژه در فقدان حکومت مقتدر مرکزی می‌توانند در تحولات یک کشور نقش اساسی ایفا کنند. به این ترتیب، در صحنه عراق چهار دسته از بازیگران، یعنی آمریکا و نیروهای ائتلاف، گروه‌های قومی و مذهبی کشور، همسایگان عراق و سازمان‌های تروریستی و خشونت‌طلب جهانی (که مهم‌ترین آنها القاعده است) حضور دارند و هر یک می‌کوشند آینده‌ای برای عراق رقم زنند که دلخواه و مطلوب‌شان است.

در این نوشتار کوشش می‌شود با تحلیل اهداف، امکانات و استراتژی‌های بازیگران مزبور، برآوردی از اوضاع موجود عراق و بر اساس روندهای موجود، برآوردی از آینده این کشور در کوتاه‌مدت ارائه شود و در پرتو آن برآورد، سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی و تأثیر احتمالی گزینه‌های محتمل آینده عراق بر منافع ملی ایران، ارزیابی و تحلیل شود.

الف. صحنه سیاسی عراق

درباره ترکیب جمعیتی و قومی / مذهبی عراق، اطلاعات قطعی و بی‌طرفانه موجود نیست. آنچه در دست داریم، تخمین‌ها و اظهارنظرهایی است که به تناسب جایگاه و تعلقات قومی / مذهبی مطرح‌کنندگان بسیار متفاوت است. به طبع هر گروه می‌کوشد ارقام جمعیتی قوم / مذهب خویش را بیشتر جلوه دهد تا به تناسب آن سهم بیشتری را در قدرت سیاسی / اقتصادی مطالبه نماید. به هر حال، برای هدف این نوشتار می‌توان به تخمین‌های قابل قبول‌تر استناد کرد. بر اساس تخمین‌های رایج حدود ۸۰ درصد جمعیت عراق را اعراب شیعه و سنی و بین ۱۷ تا ۲۰ درصد را اکراد و مابقی را گروه‌های قومی دیگر (نظیر ترکمان‌ها) و دینی (مسیحیان آسوری و غیره) تشکیل می‌دهند. (Anderson & Stansfield, 2004: xii and 118) گفته می‌شود ۶۰ درصد کل جمعیت عراق مذهب تشیع دارند که اکثریت قاطع جمعیت این کشور را شامل می‌شود. گذشته از اعراب، در بین کردها و طوایف دیگر مانند ترکمان‌ها هم شیعیان وجود دارند. اهل سنت عراق با ۲۰ درصد جمعیت، دومین گروه مهم به لحاظ دموگرافیک محسوب می‌شوند. البته، اکثریت گروه‌های کرد و ترکمان هم اهل سنت هستند، اما ظاهراً کردها به هویت قومی خویش بیش از هویت مذهبی اهمیت و اعتبار می‌دهند؛ زیرا در نواحی کردنشین، به‌رغم انتقادات فراوانی که نسبت به فساد اقتصادی و سیاسی سران احزاب ناسیونالیست وجود دارد، بازهم این گروه‌ها از اقبال بسیار بیشتری برخوردارند. با این حساب و با صرف نظر از جزئیات و گروه‌های کوچک‌تر می‌توان، گروه‌های عمده حاضر در صحنه عراق را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کردهای عراق: اهداف، استراتژی‌ها و امکانات

کردها که قریب به ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، عمدتاً در نواحی شمال و شمال شرق عراق ساکن‌اند و این نواحی، بخش مهمی از مناطق نفت‌خیز این کشور را شامل می‌شود. کردها به لحاظ فرهنگی و زبانی از اعراب متمایزند، اما در درون خود نیز انسجام و اتحاد کامل ندارد. بخشی از دلایل آن به ساخت عشیرتی و قبیله‌ای جامعه کرد مربوط می‌شود.

در این خصوص کافی است در نظر آوریم که جلال طالبانی و مسعود بارزانی دو تن از معروفترین و مهم‌ترین چهره‌های سیاسی کرد در حال حاضر، قدرت خویش را عمدتاً مدیون ریاست بر ایل و طایفه خویش‌اند. این وضع، البته به مرور زمان و بر اثر رواج ایدئولوژی‌هایی چون ناسیونالیسم و سوسیالیسم و گسترش حیات شهری و آموزش و پرورش روی به تغییر دارد، تغییری که آهنگ آن کند است. بخش دیگری از دلایل عدم انسجام جامعه کردی به اختلافات فرهنگی - دینی و زبانی جامعه کرد برمی‌گردد. (Mackenzie, 1999:373,386)

به هر حال، سابقه طولانی درگیری کردهای عراق با دولت مرکزی باعث شده است همسایگان یا قدرت‌های بزرگ، تقریباً همگی، از آنها برای مقاصد خویش استفاده کنند. مطالبات تاریخی کردها که از آن به خودمختاری یا فدرالیسم تعبیر شده است، شامل استقلال در امور داخلی نواحی کردنشین (استقلال در امور اقتصادی / فرهنگی / سیاسی) است که در حوزه فرهنگ و آزادی‌های مدنی، رسمیت و پذیرش زبان کردی و تدریس آن در مقاطع مختلف تحصیلی و در حوزه اقتصادی، دست‌کم کسب درصدی از درآمد نفت (اگر نه همه درآمد نفتی حاصل از شمال عراق) بوده است. با توجه به امکانات گروه‌های کرد و فضای حاکم بر عراق، می‌توان ادعا کرد کردها در قوی‌ترین وضع خویش در این کشور به سر می‌برند و به تحقق آمال و اهداف خویش بیش از هر زمان دیگری نزدیک‌ترند. امکانات و قابلیت‌های کردها و شرایط مساعد آنها را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

۱. ضعف دولت مرکزی و قوای نظامی به وجهی که به سهولت نمی‌تواند بار دیگر بر شمال عراق سیطره کامل برقرار کند. البته، در گذشته نیز سیطره دولت عراق بر این نواحی کامل و بی‌خدشه نبوده و درگیری حکومت و شورشیان همواره وجود داشته است.

۲. حمایت آمریکا و تا حدودی افکار عمومی غرب؛ کمک کردها در ساقط کردن صدام حسین و برقراری منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه (از آوریل ۱۹۹۲) تا زمان سقوط حکومت بعثی، نوعی اعتماد و یا اتکای متقابل بین کردها و آمریکا به وجود آورده که برای کردها، منافع و معایبی دارد. از یک طرف، مانع مداخله همسایگان (و به خصوص ترکیه) در نواحی کردنشین می‌شود و از سوی دیگر، در چشم گروه‌ها و دولت‌های منطقه، کردها را عامل

آمریکا می‌نمایاند و همچنین، در صورتی که آمریکا از عراق خارج شود، تنها و آسیب‌پذیر خواهند شد.

۳. پس از برقراری منطقه امن در شمال عراق، سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک از کنترل بغداد خارج شد. (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و به صورت دوفاکتو حکومتی نیمه‌مستقل در این نواحی شکل گرفت که برخی از اهداف و آرمان‌های کردها را عملی ساخت. از آن جمله تحصیل و آموزش به زبان کردی و رسمیت این زبان در دوایر دولتی باعث شد نسلی از جوانان و روشنفکران کرد با افکار ناسیونالیستی و برکنار از تأثیرات تعلیمات بعثی و ناسیونالیستی عربی - عراقی، پرورش یابند. این نسل جدید، هویت کردی خویش را برتر از هویت ملی عراقی می‌شمارد و می‌تواند بنیان حفظ استقلال (داخلی) منطقه کردستان به حساب آید. از طرف دیگر، حکومت محلی، به ویژه پس از سقوط صدام توانسته است نیروهای نظامی و انتظامی مجهزی به وجود آورد که در مقابل نیروهای دولت مرکزی، بسیار بیش از گذشته می‌تواند مقاومت و ابراز وجود کند.

با این حال، کردها موانع مهمی در پیش‌رو دارند: نگرانی همسایگان نسبت به نیت کردها و استقلال‌جویی آنها و مخدوش شدن تمامیت ارضی عراق و مخالفت بخش‌هایی از اعراب عراق و علی‌الخصوص اهل سنت با امتیازات اعطایی به کردها. در داخل عراق، شیعیان، که مانند کردها در گذشته سهمی از قدرت نداشتند، متحدین طبیعی کردها به حساب می‌آیند.

۲. شیعیان عراق؛ آمال و امکانات

شیعیان حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و به لحاظ تاریخی حاشیه‌نشین بوده‌اند. آزار و تعقیب شیعیان در دوران حکومت بعثی و به ویژه تحت نظارت گرفتن علما، باعث احساس محرومیت و مظلومیت در بین آنان شده است. بنابراین، طبیعی است از هر نوع تقسیم قدرت و سهم‌گرفتن از آن، استقبال می‌کنند. محل سکونت آنان هم اغلب نواحی جنوبی و مرکزی عراق است که از لحاظ استعداد زراعی و منابع نفتی بسیار غنی است. از سوی دیگر، شیعیان دارای نوعی سازمان‌دهی درونی‌اند که از توجه آنان به علما ناشی می‌شود. گاه سازمان‌دهی مزبور حول علمای بزرگ یا بیت آنان شکل می‌گیرد (مانند گروه صدر و جیش

المهدی)، اما علاوه بر آنها، احزاب و گروه‌های شیعی که با صدام مبارزه می‌کردند، همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و حزب الدعوه الاسلامیه، نیز نفوذ و اعتباری دارند. بنابراین، سازماندهی، تسلط بر منابع غنی زیرزمینی و زراعی و جمعیت قابل توجه، از امتیازات شیعیان به حساب می‌آید. در عین حال، آنچه شیعیان می‌خواهند، با توجه گذشته ناخوشایند، گرفتن سهمی متناسب از قدرت سیاسی و آزادی‌های مشروع و عمومی و ممانعت از بروز دیکتاتوری چون صدام است. (Dodge, 2005:35) از این رو، مهم‌ترین خواسته‌های شیعیان را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. تقسیم عادلانه و حتی‌الامکان دمکراتیک قدرت که کمابیش پس از سقوط عملی شده است. حفظ این شکل تسهیم و ممانعت از ظهور دیکتاتوری (سنی‌مذهب) چون صدام، از مهم‌ترین اهداف شیعیان است.

۲. جلوگیری از تجزیه عراق؛ با آنکه نگرانی شیعیان از تجربه عراق به اندازه اهل سنت نیست، اما به دلایل مشخص استراتژیک و ژئوپلیتیک، تجزیه این کشور برای اهل تشیع گزینه‌ای قابل قبول نیست.

۳. برقراری ثبات، امنیت و آرامش در عراق؛ گروه‌های رادیکال و تروریست که در عراق، جریان خونریزی و بمب‌گذاری‌های انتحاری را تداوم می‌بخشند، دارای گرایش‌های ضد شیعه قوی و تمایلات سلفی و وهابی‌اند. از آن جمله، القاعده به واسطه دیدگاه‌های ضد شیعه‌اش شهرت دارد. هدف این گروه‌ها، به شکست کشاندن آمریکا از طریق استیصال متحدان آن (یعنی شیعیان) است. بنابراین، ارائه حکومتی کارآمد، موفق و با قابلیت‌ها و مکانیسم دمکراتیک شفاف، برای شیعیان عراق و منطقه مثبت و ضروری و برای رادیکالیسم سنی ناخوشایند خواهد بود. بنابراین، توفیق حکومت و برقراری نظم و آرامش و در پی آن، بهبود اوضاع اقتصادی، از اهداف مهم شیعیان است. شیعیان از امتیازات و امکاناتی هم برای تحقق اهداف و استراتژی‌های خویش برخوردارند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. سازمان‌دهی و انسجام نسبی حول روحانیت؛ برخی گروه‌های شیعه به صورت علنی یا غیرعلنی مسلح نیز هستند.

۲. فقدان رقیب جدی در صحنه عراق؛ در عراق، فقط کردها به اندازه شیعیان انسجام دارند که البته در بسیاری موارد با آنان اشتراک هدف هم دارند. در عین حال، اغلب حوزه منافع این دو گروه هم تا حدود زیادی مجزا و متفاوت است. جامعه اهل سنت نه از حیث جمعیت و نه از حیث منابع زیرزمینی و نظایر آن با شیعیان قابل قیاس نیستند. البته، شیعیان در کنار امتیازات فوق با برخی مشکلات نیز مواجهند. از آن جمله، در نظر اهل سنت و به ویژه گروههای اسلام‌گرای رادیکال در منطقه، همدست و متفق آمریکا و به صورت غیرمستقیم، متحد اسرائیل تلقی می‌شوند. بسیاری از کشورهای سنی‌مذهب منطقه از قدرت‌گیری شیعیان خرسند نیستند و روابط و پیوند شیعیان با ایران، که سابقه طولانی و تاریخی دارد، نگرانی اعراب و اهل سنت و برخی همسایگان سنی‌مذهب را موجب می‌شود. (Visser, 2009) از این رو، گاهی به نظر می‌رسد شیعیان می‌کوشند صداقت و وفاداری خویش را به عراق برای این قبیل دولت‌ها و گروهها، اثبات کنند.

۳. اهل سنت عراق؛ اهداف و توانایی‌ها

اعراب اهل سنت، در دوران صدام حسین از جایگاه ممتازی برخوردار بودند و از این رو، آن دوره را عصر طلایی خویش تصور می‌کنند و از شخصیت صدام تجلیل به عمل می‌آورند. اغلب عملیات‌های تروریستی در عراق یا از ناحیه این گروه بود یا توسط گروههای رادیکال خارج از عراق و با وساطت و همراهی اهل سنت (و یا با ادعای دفاع از آنان) صورت گرفته است. به هر حال، اهل سنت عراق هم امروزه به این امر واقف شده‌اند که عصر صدام اعاده شدنی نیست و واقعیات و نیروهای جدیدی آینده عراق را رقم می‌زنند. از این رو، کوشیده‌اند در فرآیند دمکراتیک وارد شوند و از همه امکانات و قابلیت‌های خویش برای به حداکثر رساندن منافع و امتیازات اهل سنت استفاده کنند. چه رادیکالیزه شدن آنها، احتمال تجزیه عراق را افزایش می‌دهد و این بیش از همه به زیان اهل سنت است که مناطق محل سکونت‌شان بیابانی و فاقد منابع قابل توجه زیرزمینی است. در مجموع، اصلی‌ترین اهداف و آمال اهل سنت عراق را به شکل زیر می‌توان تلخیص کرد:

۱. رسیدن به حداکثر امتیازات عصر گذشته: دوران حکومت بعثی عصر مطلوب اهل سنت است و اگرچه اعاده کامل آن متصور نیست، اما می‌توان بازیابی بخش اعظم آنها را در برنامه خویش گنجانند. به هر حال، آنان از تبدیل شدن به اقلیت و احتمالاً تحمل وضع زندگی اقلیت‌ها نگرانند.

۲. جلوگیری از تجزیه عراق: به واسطه وضع ژئواکونومیک منطقه محل سکونت اهل سنت، تجزیه عراق (به سه منطقه شیعه‌نشین، کردنشین و سنی‌نشین)، به معنای محرومیت از نعمت نفت و درآمدهای سرشار دیگر است.

۳. مخالفت با حضور آمریکا و تأکید بر ضرورت خروج متحدین از عراق: آمریکا، عامل سقوط صدام و روی کار آمدن حکومت شیعی محسوب می‌شود و این هر دو به زیان اعراب اهل سنت بود. این دو وضع، جریان قوی آمریکاستیزی^۱ را که در منطقه و در نزد رادیکال‌های سنی موجود بود، (Bosee, 2007) شعله‌ورتر ساخت و بخش مهمی از آن را به داخل اهل سنت عراق تزریق کرد.

اهل سنت در کنار نقاط ضعفی چون استراتژیک نبودن محل سکونت‌شان و اقلیت بودنشان در عراق، دو حامی قابل توجه دارند:

۱. کشورهای عربی سنی و به ویژه عربستان، مصر و اردن که وحشت خویش را از ظهور «هلال شیعی»، تحت هدایت ایران، ابراز می‌دارند.

۲. رادیکالیسم سنی که در اقصی نقاط جهان اسلام نفوذ و حضور دارد و با گرایش ضد شیعی و توسل به خشونت، سعی در مستأصل ساختن حکومت شیعی عراق و آمریکا دارند و در واقع می‌توانند به مثابه اهرم فشار اهل سنت عمل کنند.

در مجموع، اهل سنت عراق می‌خواهند با تضعیف حکومت شیعی (به زعم آنها تحت حمایت آمریکا) و ممانعت از تجزیه این کشور، از افتادن گروه مزبور به وضع اقلیت جلوگیری کنند و دست کم به بخشی از امتیازات سابق خویش دست یابند.

علاوه بر نیروهای موجود در صحنه داخلی عراق، برای ارزیابی استراتژیک عراق باید به عوامل خارجی دخیل در تحولات این کشور نیز توجه داشت. این عوامل را می‌توان در دو

1 . Anti-Americanism

مقوله همسایگان (مهم) و بازیگران جهانی / فرامنطقه‌ای جای داد که در مقوله اخیر، آمریکا و رادیکالیسم سنی (القاعده) قرار می‌گیرند.

ب. بازیگران جهانی و تحولات عراق؛ اهداف و استراتژی‌ها

ماجرای عراق می‌تواند ادامه قضیه ۱۱ سپتامبر قلمداد شود. در واقعه مزبور، تقابل دو نیروی جهانی، یعنی یک ابرقدرت چندوجهی با یک سازمان پیچیده «جهانی»، آغاز عصر جدیدی از سیاست را اعلام کرد. همین تقابل در عراق به اوج خود رسید. هر دو نیرو با مقاصد و اهداف متفاوت و متضادی وارد عرصه تقابل شدند. اگرچه این دو نیرو، به دنبال زورآزمایی و مقهور ساختن یکدیگر بوده‌اند، اما بیشترین زیان و ضرر را اهالی عراق متحمل شدند. به هر حال، به نظر می‌رسد توفیق یکی از دو طرف در مهار دیگری، در صحنه عراق، آینده این کشور و احتمالاً منطقه را رقم خواهد زد. بنابراین، توجه به امکانات و استراتژی‌های دو طرف حائز اهمیت اساسی است.

۱. آمریکا: اهداف و استراتژی‌ها در عراق

اهداف آمریکا در عراق را می‌توان جزئی از استراتژی خاورمیانه‌ای این کشور دانست. خطوط کلی استراتژی آمریکا در خاورمیانه را به شرح زیر می‌توان تلخیص کرد:

۱. تأمین امنیت و تضمین بقای اسرائیل؛ بی‌شک روابط ویژه‌ای بین اسرائیل و آمریکا وجود دارد که نظیر آن در روابط آمریکا با هیچ کشور دیگری وجود ندارد. ماهیت این رابطه و منشأ و بنیان‌های آن هرچه باشد، تصور عدم حمایت آمریکا از اسرائیل در مقابل حملات احتمالی همسایگان، چندان محتمل نمی‌نماید. حادثه موشک‌پرانی صدام به سمت اسرائیل در جریان جنگ دوم خلیج فارس، موجب حساسیت آمریکا شده و این کشور با هر دولتی که مبارزه علنی با اسرائیل کند، موافقت و همراهی نخواهد کرد.
۲. حفظ جریان انرژی و نفت به سوی جهان غرب؛ فعالیت و رشد اقتصادی جهان معاصر به شکلی اجتناب‌ناپذیر با نفت و فرآورده‌های نفتی گره خورده است. اختلال در جریان انتقال

انرژی از منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از مراکز اصلی تأمین انرژی جهان، افزایش شدید قیمت نفت و رکود اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. وضعی که در آن آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان بیشترین ضرر را متحمل خواهد شد.

۳. جلوگیری از ظهور قدرت‌های ضد آمریکایی در منطقه و قدرت‌یابی رقبای آمریکا در منطقه: تهدیدهایی که از هرچند گاهی برخی کشورهای نفت‌خیز و یا گروه‌های اسلام‌گرا و رادیکال درباره استفاده از نفت به عنوان سلاح علیه غرب به عمل می‌آورند، از چشم آمریکاییان دور نمی‌ماند و اغلب جدی گرفته می‌شود. بنابراین، قدرت‌گیری چنین کشورها و گروه‌هایی آمریکاییان (و به طور کلی جهان غرب) را نگران می‌کند. در عین حال، دست‌یابی قدرت‌های رقیبی چون روسیه به منطقه هم می‌تواند تهدیدی مشابه محسوب شود.

۴. حمایت از رژیم‌های موافق و هماهنگ با آمریکا؛ موافق با نکات فوق، ممانعت از قوت‌گیری رادیکالیسم و یا نفوذ دولت‌های رقیب در منطقه، مستلزم حمایت از رژیم‌هایی خواهد بود که طرفدار غرب‌اند. (لسر و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

آمریکا در جهت این اهداف، در دوران حکومت بوش کوشید پروژه خاورمیانه بزرگ یا خاورمیانه جدید را عملی کند که بخشی از آن دمکراتیزاسیون بود. گویا تصور بر این بود که بی‌ثباتی و آشفتگی در خاورمیانه ناشی از فقدان آزادی و دمکراسی است و در صورتی که این کشورها دمکراتیزه شوند، دولت‌هایی که با جهان غرب سازگاری بیشتری دارند، روی کار خواهند آمد. در عین حال، در عمل نتیجه آن شد که گشودن فضای سیاسی باعث قدرت‌گیری اسلام‌گرایان و جریان‌های رادیکال شد. از این منظر، دمکراسی عراق، در صورت توفیق می‌تواند به عنوان دستاورد هجوم به عراق و الگویی برای دیگر کشورهای عرب منطقه عرضه شود. بنابراین، آمریکا در مجموع به دنبال حکومتی در عراق است که اولاً، حفظ امنیت و بقای اسرائیل، ثانیاً، حفظ جریان منظم انرژی به سمت غرب و ثالثاً، هدف ممانعت از ایجاد حکومتی ضد آمریکایی و ضد غربی را مخدوش نکند. چنین حکومتی نباید به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی باشد و الگوی دمکراسی آن بتواند التیامی برای زخم‌های جنگ حزین موجود باشد و الگویی برای کشورهای غیردمکراتیک و استبداد زده خاورمیانه عربی به حساب آید؛ الگویی که احتمالاً ادعای سازگاری اسلام معتدل و دمکراسی غربی را هم خواهد داشت.

۲. القاعده و عراق؛ اهداف و استراتژی‌ها

در باره گروه‌های رادیکال حاضر در عراق و به ویژه القاعده، شاید نتوان به صورت مسلّم و معین از ایدئولوژی و اهداف، سخن به میان آورد، اما بی‌شک این گروه‌ها ضد شیعه، غرب‌ستیز، رادیکال و دارای خط‌مشی مسلحانه‌اند. به هر حال، به رغم آنکه قوای القاعده در افغانستان و بر اثر حملات شدید نیروهای متحد، تا حدودی پراکنده شدند، اما به زودی وقتی به دست آوردند تا هم در عراق و هم در افغانستان اظهار وجود کنند. در عراق به طور مشخص، شاید به دلیل نزدیکی به کشورهای عربی و به ویژه عربستان، موفق شدند بعثیان سابق و رادیکال‌های کشورهای همسایه را بسیج کنند و هدایت خشونت‌های خونبار سال‌های گذشته را به دست بگیرند. وجود روحیه ضدیت با غرب در منطقه خاورمیانه (به دلایل مختلف و مهمتر از همه حمایت بی‌دریغ آمریکا از اسرائیل) و اوضاع ناگوار و دردناک مردم عراق، راه جذب نیروهای انتحاری را برای القاعده هموارتر ساخت و در نظر بخش‌هایی از توده‌های مردم منطقه، همراهی و همدلی را هم جلب کرد. به هر حال، هدف القاعده در منطقه را باید جزیی از هدف کلی آن در سطح جهان (اسلام) دانست. این سازمان به دنبال سرنگونی رژیم‌های «غرب‌زده» و «بدعت‌آمیز» و طرد و بیرون‌راندن غربیان و به ویژه آمریکا از جهان اسلام و تأسیس حکومت جهانی اسلام به جای حکومت‌های موجود است. (Blanchard, 2007:7-9) القاعده با تأکید بر مبارزه مسلحانه یا به قول سازمان، جهاد اسلامی و توسل به اعمال خشونت‌آمیز قصد طرد آمریکا از منطقه و ساقط کردن حکومت‌های غیراسلامی یا بدعت‌آلودی چون عراق را دارد که به زعم سازمان، سرسپرده آمریکا و منحرف از اسلام حقیقی‌اند. توسل سازمان به عملیات‌های خشونت‌آمیز در همه جای جهان و از جمله کشورهای غربی، ممکن است برای آن در کوتاه‌مدت محبوبیتی ایجاد کند، اما در بلندمدت، ضمن ترسیم چهره‌ای خشن و نامطلوب از اسلام در اذهان جهانیان، بیشترین لطمات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی و تلفات انسانی را متوجه جامعه مسلمانان خواهد کرد و سازمان هم بالطبع از آن منتفع نخواهد شد. در مجموع، گرفتاری آمریکا در عراق از نظر القاعده، فرصتی مغتنم برای ضربه‌زدن به این ابرقدرت دشمن اسلام است و از این‌رو، خواستار خروج سریع آمریکا از این کشور و استیصال حکومت دارای اکثریت شیعه در این کشور است.

ج. همسایگان عراق در صحنه این کشور

کشورهای همسایه عراق، نگرش‌های گوناگونی درباره «عراق مطلوب»شان دارند. گاه بین این نگرش‌ها و استراتژی‌ها همپوشانی وجود دارد و گاه با یکدیگر مغایر و حتی متناقض است. به نظر می‌رسد مهمترین محل اتفاق نظر در دیدگاه‌های همسایگان عراق، تأکید بر حفظ تمامیت ارضی این کشور و ممانعت از تجزیه باشد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد اغلب همسایگان از ایجاد حکومت دمکراتیک باثبات و با استانداردهای غربی خوشنود نباشند. در اینجا، با صرف نظر از دو همسایه کم‌تأثیر عراق یعنی کویت و اردن، دیدگاه‌ها و اهداف همسایگان عراق درباره این کشور را بررسی خواهیم کرد:

۱. عربستان سعودی؛ اهداف و استراتژی‌ها

عربستان با نظام حکومتی ویژه و اسلامی خویش، مدعی زعامت دینی و عرضه الگویی برای حکومت اسلامی و اسلام اصیل و خالص است. تبلیغات گسترده‌ای که با دلارهای نفتی برای نشر عقاید وهابیت در اقصی نقاط عالم اسلامی و حتی بین مسلمانان در اروپا صورت می‌گیرد، نشان از تلاش این کشور برای حفظ و تثبیت جایگاه ادعای مذکور دارد. یکی از ویژگی‌های وهابیت و به طور کلی، تفکرات حنبلی و سلفی، ضدیت با شیعیان است که آنها را رافضی و اهل بدعت می‌خوانند. بنابراین، قدرت‌گیری شیعیان در عراق از نظر آنها بسیار نامطلوب است. از سوی دیگر، عربستان دعوی آن را دارد که قدرتی منطقه‌ای است و طبعاً ایران و عراق را دو رقیب اصلی خویش می‌داند و تضعیف هر دو را به نفع خویش ارزیابی می‌کند. کمک عربستان به عراق در طول جنگ هشت‌ساله با ایران را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. در مجموع، عربستان برای وصول به اهداف فوق، استراتژی‌های زیر را دنبال می‌کند:

۱. ممانعت از ظهور رقبای جدی در مقابل زعامت ادعایی عربستان در عالم اسلام و منطقه خلیج فارس؛ تأسیس حکومتی با اکثریت شیعه برای عربستان سلفی و ضد شیعه نوعی

شکست یا نقطه ضعف و یا رقیب فکری - سیاسی خواهد بود. بنابراین، ناکامی در برقراری چنین حکومتی هدف مهم عربستان است.

۲. سوق دادن مخالفان رادیکال عربستان به میدان عراق؛ در راستای این هدف و اهداف متعدد دیگر، عربستان، حتی اگر عملاً هم به تجهیز و انتقال رادیکال‌های مسلح حاضر در عراق کمک نکرده باشد، دست کم نسبت به استفاده آنها از خاک عربستان اغماض نشان داده است؛ امری که تیرگی روابط عراق و عربستان را به ویژه از اوایل ۲۰۰۹ به دنبال داشته و دولت عراق مدعی بوده که سعودی‌ها به تروریست‌ها، کمک می‌کنند تا وارد خاک عراق شوند. (Henderson, 2007:7-9) سرازیر شدن نیروهای افراطی سلفی به خاک عراق برای سعودی‌ها چندین حسن دارد؛ اولاً نیروهای مزبور، توجهشان از حکومت عربستان به سمت هدفی «فوری‌تر» یعنی عراق منحرف می‌شود؛ ثانیاً دولت «نامطلوب شیعی» تضعیف می‌شود؛ ثالثاً مشکلاتی برای آمریکا ایجاد می‌شود که آن را در عراق زمین‌گیر می‌کند و نمی‌تواند به تغییر رژیم یا اصلاح حکومت در عربستان فکر کند. حضور آمریکا در عراق و منطقه، برای عربستان، از حیث کنترل رقبای این کشور، چون ایران، هم مهم است.

۳. به شکست کشاندن مدل دمکراسی عراق؛ نظام سیاسی عربستان در قیاس با اغلب کشورهای منطقه بیشترین فاصله را با حکومت دمکراتیک دارد. در عین حال، نسل جدید عربستان در پرتو انقلاب اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی یعنی اینترنت و ماهواره توانسته است با جهان مدرن و نظام‌های سیاسی جدید و دمکراتیک آشنا شود. به طبع، مدل دمکراسی اگر در عراق عربی‌زبان و همسایه عربستان توفیق یابد، برای نسل جدید سعودی الهام‌بخش خواهد بود و این امر برای حکام سعودی چندان خوشایند نیست.

در مجموع، عربستان برای ممانعت از مخاطراتی که عراق آینده برای این کشور در پی دارد، از مهمترین ابزار موجودش، یعنی گروه‌های خشونت‌طلب و رادیکال به خوبی استفاده می‌کند و مایل به برقراری امنیت در عراق نیست.

۲. سوریه؛ اهداف و استراتژی‌ها

رژیم سوریه و حکومت صدام، ظاهراً از ایدئولوژی واحد یعنی بعثی تبعیت می‌کردند، اما در عمل دشمنی و خصومت بین آنها به قدری بود که سوریه در جنگ ایران و عراق مانع صادرات نفت عراق به خارج شد و از ایران آشکارا حمایت کرد. بنابراین، سوریه نباید از سقوط صدام و رژیم او ناخرسند باشد. در عین حال، نگرانی اصلی سوریه به ویژه در سال‌های گذشته آن بود که دولت نومحافظه‌کار آمریکا، به عنوان هدف بعدی تغییر رژیم، سوریه را انتخاب کند. از همین رو بود که سوریه به یکی از اصلی‌ترین مخالفان اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش تبدیل شد و تمایلی نداشت که آمریکا در عراق قادر به برقراری ثبات و امنیت باشد. (Rubin, 2007: 9-10) بنابراین، سوریه نگرشی دوپهلوی و مبهم نسبت به جریان اشغال عراق دارد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد با آمدن باراک اوباما و محکومیت جهانی سیاست‌های نومحافظه‌کاران و دولت بوش، نگرانی سوریه هم تا حدودی کاهش یافته و این امر بر استراتژی سوریه در قبال عراق نیز تأثیر گذاشته است. به هر حال، اهداف و استراتژی اصلی سوریه در عراق را می‌توان به شرح زیر تلخیص کرد؛

۱. خروج آمریکا از عراق و کاهش نفوذ و نقش آن در عراق؛ سوریه علاوه بر نگرانی از دخالت آمریکا در این کشور، نسبت به نوع روابط آمریکا و اسرائیل نیز حساس است و نگران آن است که اسرائیل زیر چتر آمریکا در عراق به فعالیت‌های ضد سوریه مشغول باشد. در عین حال که حضور قدرتمند آمریکا در عراق موجب تداوم نگرانی سوریه از نیت آن است.

۲. برقراری حکومتی ضعیف در عراق به نوعی که مشابه حکومت صدام حسین بار دیگر در این کشور روی کار نیاید.

۳. عدم توفیق مدل دموکراسی عراق؛ سوریه نیز همانند عربستان از شکل‌گیری حکومت دموکراتیک و الهام‌بخشی آن برای مردم سوریه نگران است. در عین حال، مسئله کرده‌های عراق هم برای سوریه مهم است، زیرا این کشور نیز اقلیتی کرد دارد که جمعیت آنها تا یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود (Gunter, 2008:2) و رابطه آنها با حکومت فدرال و خودمختار کردستان در عراق، نگرانی‌هایی برای سوریه برمی‌انگیزد.

آنچه سوریه برای تحقق اهداف فوق در اختیار دارد، فشارهایی است که از ناحیه عدم کنترل مرزهای شرقی خود و مسامحه در باب ورود مخالفان مسلح حکومت عراق و آمریکا به داخل این کشور، به عمل می‌آورد. البته، اهرم لوله‌های نفتی هم در اختیار سوریه است، اما این شاید در حال حاضر چندان کارایی نداشته باشد، زیرا اولاً این خطوط قدیمی و کهنه شده‌اند و ثانیاً عراق راههای متفاوت دیگری هم برای صدور نفت دارد.

۳. ترکیه: اهداف و استراتژی‌ها

ترکیه همسایه شمالی عراق و در عین حال، دروازه ارتباط این کشور با اروپا نیز محسوب می‌شود. با این حال، روابط ترکیه و عراق با فراز و فرودهای بسیاری توأم بوده و در حدود سه دهه اخیر، مسئله استفاده شورشیان کرد مخالفت دولت ترکیه از شمال عراق و پناه گرفتن‌شان در نواحی صعب‌العبور و کوهستانی این منطقه، از اصلی‌ترین عوامل ایجاد تنش در روابط دو کشور بوده است. ترکیه به مسئله انتقال انرژی عراق و در کل، تبدیل شدن به شاهراه انرژی اروپا و همین‌طور مسئله اقلیت ترکمان (مسئله کرکوک) هم حساسیت دارد و از این‌رو، اهداف خویش را حول این محورها تنظیم می‌کند:

۱. مبارزه با شورشیان کرد پناه‌گرفته در شمال عراق و تبدیل این منطقه به محلی ناامن برای شورشیان: کشمکش‌ها با دولت عراق و در سال‌های اخیر، درگیری‌های لفظی با حکومت محلی اقلیم کردستان به دلیل استفاده شورشیان کرد از این نواحی بوده است. البته، به نظر می‌رسد دولت ترکیه در چند سال اخیر اراده‌ای واقعی دال بر حل پایدار مسئله کرد بروز داده و اقدامات و اصلاحات متعددی را برای خاتمه‌دادن به نبردهای مسلحانه آغاز کرده است. بی‌شک، نامساعد شدن شرایط در شمال عراق برای شورشیان کرد ترکیه، توفیق این تلاش‌ها را سریع‌تر و بیشتر خواهد کرد.

۲. الگونشدن شمال عراق برای کردهای ترکیه؛ خودمختاری و اختیارات محلی حکومت اقلیم کردستان، توجه بخش‌های مهمی از جامعه کردی ترکیه و به ویژه فعالان قومی را به خود جلب کرد. تردیدی نیست که اصلاحات دولت ترکیه در سال‌های اخیر از این وضع هم بسیار متأثر است (در عین حال، مسئله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و خستگی دولت و جامعه

ترکیه و همین طور، مخارج سنگین تداوم جنگ داخلی را هم نباید دست کم گرفت). حتی تصور می‌رود دولت ترکیه نسبت به ظهور شخصیت‌های سیاسی و ناسیونالیست کرد در داخل کشور تساهل می‌ورزد تا کردهای این کشور، زعامت کردها را متعلق به بارزانی و طالبانی ندانند. البته، یک نکته نیز نباید از نظر دور ماند و آن تفاوت زبانی کردهای ترکیه (کرمانج) با کردهای عراق (سورانی) است؛ به طوری که برای متکلمین دو لهجه، فهم متقابل میسر نیست. ۳. برقراری ثبات و امنیت نسبی در عراق، از چند جنبه برای ترکیه حائز اهمیت است. اولاً، در صورت وجود آرامش، صادرات انرژی از خاک این کشور افزایش می‌یابد، ثانیاً، عرصه فعالیت شرکت‌ها و پیمانکاران ترکیه در عراق باز می‌شود، زیرا در شمال این کشور به دلیل وجود ثبات، این شرکت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند و تصور می‌رود این فعالیت بتواند به کل عراق تسری یابد. ثالثاً، ثبات باعث می‌شود آمریکا بتواند از عراق خارج شود و در آن صورت، ترکیه امکانات و اهرمهای بیشتری برای اعمال نفوذ در عراق در اختیار خواهد داشت.

۴. حمایت از وضع ترکمان‌های عراق؛ به دلیل قرابت قومی ترکمان‌های عراق با اکثریت اهالی ترکیه، سیاستمداران این کشور نسبت به وضع این گروه قومی و کرکوک حساس‌اند. (International Crisis Group, 2007:16) ترکمان‌ها مدعی‌اند شهر نفت‌خیز کرکوک، اصالتاً شهری ترکمانی است که در اثر سیاست تعریب و اقدامات احزاب کرد و مهاجرت آنها به این شهر، وضع قومی / جمعیتی شهر دگرگون شده و از این رو، مخالف الحاق این شهر به منطقه کردستان‌اند. به نظر می‌رسد مخالفت گروه‌های شیعه و سنی نیز با این الحاق صراحت بیشتری یافته است. ترکیه از ابتدا با این امر مخالف بود، زیرا تصور می‌رود با الحاق کرکوک به کردستان، پایه‌های استقلال این ناحیه در آینده مستحکم می‌شود و این امر برای آینده ترکیه نگران‌کننده است.

ترکیه برای تحقق اهداف و استراتژی‌هایش در عراق، ابزارهایی چون راه ارتباطی عراق به اروپا، خطوط لوله انتقال انرژی و کنترل بر منابع آب دو رودخانه دجله و فرات را در اختیار دارد.

۴. جمهوری اسلامی ایران و اهداف و استراتژی‌هایش در عراق

جمهوری اسلامی بیش از همه همسایگان عراق از اقدامات و تهاجمات رژیم بعثی زیان دیده و از این‌رو، باید از سقوط صدام خرسند و راضی باشد. در عین حال، سرنگونی صدام به دست آمریکا، یعنی کشوری صورت گرفت که بیشترین خصومت بین آن و ایران در سه دهه گذشته بروز کرده و اینک در همسایگی شرقی و غربی ایران قرار گرفته است. از این‌رو، حضور آمریکا در عراق، به احساسی دوگانه و متعارض در ایران می‌انجامد. این تعارض در وضع کنونی هم به صورت حمایت از حکومت اکثریت شیعه و در عین حال، مخالفت فعالانه با آمریکا و حضور آن کشور در عراق ادامه دارد. با عنایت به نکات فوق می‌توان گفت انتظار ایران از عراق آینده به قرار زیر است:

۱. خروج آمریکا از عراق و تضعیف آن در این کشور؛ این هدف روشن و کاملاً قابل فهم است و خصومت ما بین دو کشور اقتضاء می‌کند ایران چنین هدفی داشته باشد. در عین حال، ایران مایل است آمریکا در صورت اصرار بر حضور در عراق، در این کشور زمین‌گیر و مستأصل شود.

۲. ممانعت از تأسیس رژیم مخالف ایران همانند حکومت صدام حسین با توجه به اوضاع عراق و پراکندگی موجود در صحنه سیاسی و قومی این کشور. بعید است که در آینده نزدیک، چنین امکانی وجود داشته باشد.

۳. ارتقاء جایگاه گروه‌های شیعه در صحنه عراق؛ شیعیان که به عنوان متحدان طبیعی ایران محسوب می‌شوند، اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و با عنایت به مخالفت کشورهای سنی منطقه با قدرت‌گیری آنان، نوعی همبستگی با ایران دارند و خواهند داشت. چنین اتحادی به تقویت موضع منطقه‌ای ایران هم کمک خواهد کرد. با توجه به همین مخالفت‌ها، احتمال رویگردانی اهل شیعه عراق از ایران یا احیاناً رقابت‌شان با ایران چندان قوی جلوه نمی‌کند.

د. سناریوهای عراق آینده و ارزیابی آنها از منظر منافع جمهوری اسلامی

با توجه به نیروهای داخلی صحنه عراق، نیروهای خارج از منطقه و همسایگان این کشور و همین طور اهداف، امکانات و استراتژی‌های این نیروها، می‌توان تصویر محتمل از سناریوهای عراق آینده به دست داد. روشن است هر نیرویی می‌کوشد بیشترین میزان و حداکثر اهدافش خویش را متحقق سازد؛ اما بر سر راه تحقق اهداف هر نیرویی، اهداف و امکانات نیروهای دیگر قرار دارد. به بیانی دیگر، اهداف و امکانات هر طرف پس از تلاقی با اهداف و امکانات طرف‌های دیگر، میزان امکان‌پذیری‌اش آشکار می‌شود. هرچه تعداد و قدرت (مجموع) نیروهای طرفدار یک هدف بیشتر باشد، امکان تحقق آن بیشتر خواهد بود و بالعکس اگر در یک حوزه اختلاف نظر بین نیروهای دخیل وجود داشته باشد، اغلب می‌توان گفت نتیجه، معادل برآیند تلاقی و تقابل نیروها خواهد بود. بر اساس ارزیابی نیروهای گوناگون دخیل در عراق، به نظر می‌رسد بتوان از سه سناریوی محتمل برای آینده این کشور سخن به میان آورد:

۱. سناریوی تجزیه عراق

تجزیه عراق به دو صورت قابل تصور است؛ یکی تجزیه به دو ناحیه عرب‌نشین (اعم از شیعه و سنی) و منطقه کردنشین، و دیگری، تقسیم این کشور به سه منطقه کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین. این دو سناریو در مجموع چندان محتمل به نظر نمی‌رسند، زیرا تقسیم عراق به سه ناحیه تقریباً هیچ طرفدار مشخصی ندارد و تقسیم به دو ناحیه نیز تنها مطلوب بخشی از رادیکال‌های جبهه کردی به نظر می‌رسد، زیرا آنان وضع فعلی را زمانی مناسب برای تحقق رویای کردستان بزرگ تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، عموم همسایگان عراق و جریان‌های شیعه و سنی داخل عرب با تجزیه مخالف‌اند. تجزیه عراق آن هم به صورتی که یک کردستان مستقل شکل بگیرد، از دید عموم کشورهای همسایه (مخصوصاً کشورهای اقلیت‌دار دارند)، بالقوه خطری قابل سرایت جلوه می‌کند و می‌تواند به تحرک اقلیت‌های کرد در این کشورها منجر شود. این سناریو از دیدگاه جمهوری اسلامی چندان زیانبار جلوه نمی‌کند؛ زیرا

مناطق شیعه‌نشین مستقل، بالقوه متحد ایران خواهد بود و منطقه کردنشین نیز می‌تواند بالقوه به ایران نزدیک باشد و در واقع، قدرت رویارویی با ایران را در هر حال نخواهد داشت. در عین حال، باید توجه داشت چنین سناریویی می‌تواند به آتش اختلافات قومی در منطقه دامن بزند که چنین امری در نهایت به نفع جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود. بنابراین، سناریوی مذکور، شاید به اندازه که برای برخی همسایگان (مانند ترکیه) می‌تواند زیانبار باشد، برای ایران نیست.

۲. سناریوی جنگ داخلی

منظور از جنگ داخلی درگیری بین نیروهای داخلی صحنهٔ عراق است که در صورت تشدید می‌تواند به تجزیه هم منجر شود. گروههایی مانند القاعده از ابتدا سعی داشته‌اند بین شیعه و سنی و گروههای قومی عراق، نزاع و اختلاف ایجاد کنند و بمب‌گذاری‌های بسیاری با این هدف به ویژه در اماکن مقدسه صورت گرفت. این سناریو، به‌رغم حمایت القاعده و احتمالاً علاقه عربستان و حتی سوریه نسبت به آن، چنان محتمل به نظر نمی‌رسد، زیرا زیان آن برای تنها طرفدار احتمالی آن در داخل عراق (یعنی اهل سنت) هم آشکار است. در عین حال، معضلاتی که حول و حوش ترسیم حدود و ثغور نواحی کردنشین و به ویژه، منطقهٔ کرکوک صورت خواهد گرفت، می‌تواند به چنین نزاع‌هایی منجر شود. چنین وضعی از نظر برخی همسایگان عراق (به ویژه ایران و ترکیه) مطلوب نخواهد بود. در خصوص ترکیه، کاهش تبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری موضوعی مهم است. در عین حال، موج آوارگان و پناهجویان ناشی از جنگ احتمالی داخلی به طرف مرزهای این کشورها سرازیر خواهد شد و بی‌ثباتی و برادرکشی می‌تواند، همسایگان را هم وارد جریان جنگ داخلی کند که در آن صورت، برای کل منطقه خطرناک خواهد بود. در واقع، گروههای داخل عراق از سوی یک یا چند همسایه عراق حمایت می‌شوند و به دلایل مختلف، احتمالاً مجبور خواهند شد به دفاع از این گروهها برخیزند. این سناریو به نفع ایران نیز نخواهد بود، زیرا جنگ داخلی، موجب مداخلهٔ بین‌المللی و تداوم حضور کشورهای خارج از منطقه در عراق خواهد شد و هیچ معلوم نیست در چنین نبردی، گروههای هوادار و مایل به ایران پیروز شوند.

۳. سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت

سناریوی فوق احتمالاً در درون خود طیفی از سناریوها را خواهد داشت. بدین معنا که تقسیم قدرت می‌تواند اشکال و درجات متنوعی داشته باشد. منظور از تقسیم دموکراتیک نیز تقسیمی است که اولاً متناسب با جمعیت هر گروه و ثانیاً بر اساس مکانیسمی دموکراتیک باشد. شکی نیست که استواری و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک در عراق استبدادزده به سهولت نخواهد بود و زمانی طولانی می‌طلبد. بنابراین، بخشی از این سناریو هم مربوط به قبول اصول دموکراتیک خواهد بود، اصولی که در خصوص گروه‌های قومی تبلور خود را در هیأت فدرالیسم اقلیم کردستان می‌یابد. برقراری دموکراسی باثبات در عراق برای همسایگانی که دموکراتیک نیستند، چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد، اما با توجه به حمایت نیروهای اصلی داخلی عراق (شیعیان و اکراد) و عدم مخالفت همسایگان مهم (ایران و ترکیه) و حمایت آشکار آمریکا، چنین سناریویی نسبت به سناریوهای سابق محتمل‌تر به نظر می‌رسد. از دیدگاه منافع جمهوری اسلامی، این سناریو، دارای جوه مثبت بسیار است. از یک سو متحدان طبیعی ایران (شیعیان و کردها) جایگاه ممتاز و مهمی در عراق به دست می‌آورند. از سوی دیگر، عراق دموکراتیک کمترین خطر را برای ایران خواهد داشت و احتمال ظهور ماجراجویی نظیر صدام را بسیار کاهش می‌دهد. همچنین، بهانه‌ای برای حضور و دخالت‌های خارج از منطقه در عراق باقی نمی‌ماند. در عین حال، عراق باثبات و مدیون ایران (قروض ناشی از خسارات جنگ) که در حال بازسازی است، برای اقتصاد ایران و شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی کشور می‌تواند بازار مناسب و گسترده‌ای باشد، زیرا زیربنای اصلی عراق از جنگ داخلی طولانی آسیب دیده و احتیاج به سرمایه‌گذاری دارد. این سناریو احتمالاً یک نگرانی هم برای ایران در پی خواهد داشت. الگوی فدرالیسم مبتنی بر قومیت در اقلیم کردستان، به عنوان مدلی (موفق) ممکن است برای گروه‌های قومی ایران الهام‌بخش و قابل اقتباس به نظر برسد و به مطالبات قومی دامن بزند.

نتیجه گیری

در این نوشتار تلاش شد با بررسی اهداف، امکانات و استراتژی‌های نیروهای داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای دخیل در مسایل عراق، به سناریوهای محتمل درباره آینده این کشور و سنجش آن سناریوها از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران اقدام شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد با تلاقی دیدگاهها و امکانات متفاوت بازیگران مذکور، سه سناریو را بتوان در چشم‌انداز عراق آتی مشاهده کرد. سناریوی تجزیه عراق، سناریوی جنگ داخلی و سناریوی تقسیم عادلانه و دمکراتیک قدرت در عراق. با توجه به آنکه سناریوی اول مخالفت تقریباً تمامی نیروهای مزبور در بالا را به دنبال دارد، کمترین احتمال وقوع را دارد. سناریوی جنگ داخلی، اگرچه طرفدارانی از همسایگان عراق دارد، اما به نفع هیچ‌یک از همسایگان مهم عراق و از جمله جمهوری اسلامی نیست و می‌تواند عاملی برای تولید بی‌ثباتی و احتمالاً تشدید اختلافات کشورهای منطقه شود. سناریوی تقسیم عادلانه و دمکراتیک قدرت در عراق، که محتمل‌تر از بقیه است، به نفع اکثریت کشورهای همسایه و از جمله جمهوری اسلامی است؛ زیرا در پرتو ثبات عراق؛ گروههای نزدیک به ایران از سهمی شایسته از قدرت برخوردار می‌شوند؛ عراق دمکراتیک بستر مناسبی برای ظهور دیکتاتوری ماجراجو مانند صدام نمی‌شود؛ ثبات و دمکراسی نسبی در عراق، امکان فعالیت اقتصادی و حضور ایران در صحنه اقتصادی این کشور را، که محتاج بازسازی و نوسازی است، فراهم می‌کند و ثبات و تقسیم قدرت، بهانه‌ای برای مداخلات بین‌المللی و خارج از منطقه باقی نمی‌گذارد. تنها یک نگرانی، که ممکن است برای ایران (و همین‌طور احتمالاً ترکیه و سوریه) پیش می‌آید، الگوی فدرالیسم قومی در عراق خواهد بود که ممکن است در نظر گروههای قومی ایران (و کشورهای دیگر همسایه عراق) مدلی مطلوب و مناسب تلقی شود و در نتیجه، به مطالبات قومی جدیدی دامن بزند. به هر حال، هر یک از سناریوهای فوق محتمل باشد، یک نکته مسلم است: عراق در آینده نزدیک رقیب جدی ایران و تهدیدی بالفعل همانند دوران حکومتی بعثی‌ها نخواهد شد و تقسیم قدرت یا جنگ داخلی، امکان ظهور دیکتاتوری نظیر صدام حسین را به شدت تضعیف می‌کند.

منابع

۱. حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷); *کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر،
۲. لسر، ایان و دیگران (۱۳۸۵); «منابع ستیز در خاورمیانه بزرگ»، ترجمه: علیرضا سلطانی، در: *راهبردهای امنیتی آمریکا در خاورمیانه*، ویراسته: داود غرایاق زندی تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
3. Anderson, Liam and Stansfield, Gareth (2004); *The Future of Iraq: Dictatorship, Democracy or Division?*, New York: Palgrave Macmillan, 2004, pp. xii and 118.
4. Bosee, Srinjoy (2007); *Syria and Iranian Accendance: Suni and American Perception*, IPCS Research Papers, available online at: <http://www.Ipcs.Org/pdf-files/issue/86606298ipcs-researchpaperlo-Srinjbose.pdf>
5. Dodge, Toby (2005); *Iraq's Future: the Afterlathe of regime change*, New York, Routledge.
6. Henderson, Simon (2007); "Saudi Arabia: the Nightmare of Iraq" in; David Pollock, Washington Institute, Policy Focus.
7. International Crisis Group (2007); *Iraq and the Kurds: Resolving the Kirkuk Crisis*, Middle East Report No 64.
8. Mackenzie (1999); David Neil, "The origin of Kurdish", in: *Iranica Diversa*, (eds) Carlo G. Ceretti and Ludwig Paul, vol.II, Roma: Instituto Italiano, PerLAfrica. E LOriente.
9. M.Blanchard, Christopher (2007); *Alqaede Statements and Evolving Ideology*. CRS report For Congress, 2007. pp. 7-9.
10. M.Gunter, Michael(2008); *The Kurds Ascending: the Evolving Solution to the Kurdish Problem in Iraq and Turkey*, New York: Palgrave, Macmillan,
11. Rubin, Barry (2007); "Syria and Iraq: The inconvenient truth", in: David Pollock *ibid*.
12. Visser, Reidar (2009); "Towards a Shitte Crescent" incorporating Iraq? A Re-examination of historical evidence", *Paper Presented to ISA*, New.